

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیست و ششم 99/09/03

موضوع: اجتهاد و تقلید - حکومت نبی مکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) انتصابی یا انتخابی؟

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین  
الحمد لله و الصلاة على محمد رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله واللعن الدائم  
على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

روایت «أن الإمامة في الولد الأكبر» درست است؟

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد

تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج50، ص241

اولاً این روایت محرز نیست. ثانیاً مذمت‌هایی که در روایات از «اسماعیل» شده به قدری زیاد است که می  
رساند ایشان اصلاً صلاحیت برای امامت نداشته.

کتاب «الإمامة والتبصره» را ملاحظه کنید. «فضالة ابن ایوب» دارد:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الضَّرِيرِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عِنْدَهُ إِسْمَاعِيلُ ابْنُهُ،

فَسَأَلْتُهُ عَنْ قَبَالَةَ الْأَرْضِ، فَأَجَابَنِي فِيهَا فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ: يَا أَبَتِ، إِنَّكَ لَمْ تَفْهَمْ مَا قَالَ لَكَ!»

تو نفهمیدی او چه گفت!

راوی می‌گوید:

«فَشَقُّ ذَلِكَ عَلَيَّ، لِأَنَّ كُنَّا يَوْمَئِذٍ نَأْتُمُّ بِهِ بَعْدَ أَبِيهِ»

این حرف (اسماعیل) برایم گران آمد. ما در نظرمان این بود که ایشان بعد از پدرش امام خواهد شد.

امام صادق فرمود:

«إِنِّي كَثِيرًا مَا أَقُولُ لَكَ: (الزَّمَنِي، وَ خُذْ مِنِّي) فَلَا تَفْعَلُ.»

کثیرا به تو گفته ام که از من مطالب را اخذ کن؛ ولی تو حرف من را گوش نمی کنی.

می گوید زمین به دور سرم چرخید گفتم:

«إِمَامٌ يَقُولُ لِأَبِيهِ: (إِنَّكَ لَمْ تَفْهَمْ)»

تا حضرت فرمود:

«إِنَّ إِسْمَاعِيلَ لَيْسَ مِنِّي كَأَنَّ مِنْ أَبِي»

الإمامة و التبصرة من الحيرة؛ ابن بابويه، علی بن حسین، محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی علیه

السلام، ناشر: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، ص 66

این طور مطالبی درباره «اسماعیل» داریم. در «کافی شریف» حدیثی طولانی از «فیض مختار» در امر امامت امام کاظم (سلام الله علیه) است که حضرت فرمود:

«هُوَ صَاحِبُكَ الَّذِي سَأَلْتَ عَنْهُ فَقُمِ إِلَيْهِ فَأَقِرْ لَهُ بِحَقِّهِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری

علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الكتب الاسلامیة، ج 1، ص 309، بَابُ الْإِشَارَةِ وَ النَّصِّ عَلَى أَبِي

الْحَسَنِ مُوسَى (عليه السلام)، ح 9

فرمود اگر من از دنیا رفته ام سراغ امام کاظم بروید. بعد از من کسی ادعای امامت نمی کند مگر این که کاذب و مفتر است!

پرسش:

آیا قضیه قلم و قرطاس در شیعه قابل قبول است؟

## پاسخ:

بله، ما روایاتی داریم. یک زمانی آقای «شیخ علی پناه اشتهاردی (رضوان الله تعالی علیه)» یک مطالبی مطرح کرد دال بر اینکه ما در شیعه این قضیه را نداریم و قابل قبول نیست. در «حوزه» یک فتنه ای ایجاد شد.

آقای «بوشهری» به من فرمودند که خدمت ایشان بروم و با ایشان صحبتی داشته باشم.

من خدمت ایشان رفتم دو-سه جلسه صحبت کردیم نتیجهٔ ایشان یک دست خطی نوشت که برای ما ثابت شد که در منابع شیعه هم حدیث قرطاس آمده و آن فتنه ای که بعضی از ایادی دشمن در صدش بودند الحمد لله رفع شد.

## پرسش:

برخی در مقام دفاع از نظریه عدالت جمیع صحابه می‌گویند:

« فإذا صدر من أحد الصحابة ذنب، فلا يعني هذا خروجه من دائرة العدالة لأن مقومات العدالة لا تنص على عدم إتيان الذنوب، كما تنص العصمة على ذلك فكل من كان مسلماً بالغاً عاقلاً سالماً من أسباب الفسق، سالماً من خوارم المروءة فهو جدير بتعديل المعدلين ولا يضره بعد ذلك أن تكون له هتات وزلات، فالزلة لا تسقط بها العدالة »

الكتاب: الصحابة ومكانتهم عند المسلمين، رسالة ماجستير في العلوم الإسلامية؛ الطالب: محمود

عیدان أحمد الدلیمی، بإشراف الدكتور: حارث سليمان الضاري، (ج 1 / ص 12)

## پاسخ:

آنها هم مثل ما معتقد هستند عدالت، عدم ارتکاب کبیره و عدم اصرار بر صغیره است. عمده فقهای اهل سنت بر این عقیده هستند. اما اضافه بر آنچه که از صحابه صادر شده، مسائلی هست که قابل توجیه نیست و قرآن هم تصریح بدان کرده.:

(إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا)

اگر شخص فاسقي خبري براي شما بياورد، درباره آن تحقيق كنيد.

سوره حجرات (49): آيه 6

صراحت در فسق دارد (قضيه وليد).

در رابطه با عدالت صحابه مفصل بحث كرديم . «غزالي» مي گويد:

«والعدالة عبارة عن استقامة السيرة و الدين ويرجع حاصلها إلى هيئة راسخة في النفس...»

المستصفى في علم الأصول؛ اسم المؤلف: محمد بن محمد الغزالي أبو حامد الوفاة: 505، دار النشر:  
دار الكتب العلمية - بيروت - 1413، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد عبد السلام عبد الشافي، ج1،  
ص125

«ابن عابدين» مي گويد:

«العدالة ملكة تحمل على ملازمة التقوى والمروءة والشرط أدناها وهو ترك الكبائر والإصرار على  
الصغائر»

حاشية رد المختار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار فقه أبو حنيفة؛ اسم المؤلف: ابن عابدين.  
الوفاة: 1252، دار النشر: دار الفكر للطباعة والنشر. - بيروت. - 1421هـ - 2000م، ج2، ص385

«سخاوي» مي گويد:

«الشروط في العدالة وضابطها إجمالاً أنها ملكة تحمل على ملازمة التقوى والمروءة والمراد بالتقوى  
اجتناب الأعمال السيئة من شرك أو فسق أو بدعة»

فتح المغيـث شرح ألفية الحديث؛ اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن عبد الرحمن السخاوي  
الوفاة: 902هـ دار النشر: دار الكتب العلمية - لبنان - 1403هـ الطبعة: الأولى، ج1، ص290

«سبکی»، همین تعبیر را دارد، «ابن حجر عسقلانی» همین تعبیر را دارد. عدالت ملکه ای است که بنده را ملزم می‌کند به تقوا و مروت، که اعمال سیئه، شرک و یا فسق و بدعتی انجام ندهد.

اینها نشان می‌دهد که بحث عدالت صحابه یک بحث ضروری است که باید دقت و کار شود.

البته آنها یک بحثی دارند که صحابه هر گناهی نکنند، خدای عالم گناه آنها را می‌بخشد. اگر این است که آنها فوق عصمت را برای صحابه متصورند.

حتی «تفتازانی» تعبیرش این است که اینها(بعض صحابه) به یک مرحله ای رسیدند که در حد فسق و خروج از عدالت هستند:

«أن بعضهم قد حاد عن طريق الحق وبلغ حد الظلم والفسق»

شرح المقاصد في علم الكلام؛ اسم المؤلف: سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني الوفاة: 791هـ ، دار النشر: دار المعارف النعمانية - باكستان - 1401هـ - 1981م ، الطبعة : الأولى، ج2، ص306

از این واضح‌تر و روشن‌تر؟

وقتی می‌رسند به حد فسق و ظلم ، مشخص است که معنا ندارد اینها را عادل بدانیم.

اما اگر بنا باشد معتقد شویم که خدای عالم در حق صحابه گفته است:

«اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ غُفِرَ لَكُمْ»

الغارات (ط - القديمة)؛ ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، دار الكتاب الإسلامي - قم،

چاپ: اول، 1410 ق. ج 2؛ ص 391

«اطَّلَعَ عَلَى أَهْلِ بَدْرِ فَقَالَ ااعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ عَفَرْتُ لَكُمْ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة:

256، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة : الثالثة ، تحقيق: د.

مصطفى ديب البغا، ج3، ص1095، ح2845

اگر این هست پس چرا پیامبر درباره «ابو الغادیه» -قاتل عمار یاسر- فرمودند:

«قاتل عمار في النار»؟

از این واضح تر ؟ اینها به قدری تناقض دارند که «ذهبی» می گوید:

«وهذا شيء عجيب فإن عمارا قتله أبو الغادية»

میزان الاعتدال في نقد الرجال؛ اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد الذهبي الوفاة: 748، دار

النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1995 ، الطبعة: الأولى، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض

والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ج1، ص236

«ابو الغادیه» جزء کسانی است که در جنگ «بدر» حضور داشت.

پرسش:

چرا به «ایرانیان» عجم می گفتند؟

پاسخ:

عجم یعنی غیر عرب و ربطی به «ایران» ندارد، کسی که «ترک» و «فارس» و «انگلیسی» و «فرانسوی» و ...

باشد به او «عجم» می گویند.

پرسش:

روایت «حُبْنَا عَرَبٌ وَ عَدَوْنَا عَجْمًا» صحیح است؟

پاسخ:

روایت «حبنا عرب و عدونا عجم» ساختگی است که برای اختلاف بین مسلمان‌ها جعل شده است.

پرسش:

آیا روایات تحریف که در «کافی» آمده درست است؟

پاسخ:

خیر، این تحریفی که بعضی گفته اند که فلان آیه در اصل جور دیگری بوده و..، درست نیست. اگر کتاب فصل الخطاب مرحوم «نوری» را ببینید، ایشان روایات متعددی از «کافی» مبنی بر تحریف می‌آورد. اما اینها تحریف نیست بلکه در حقیقت بیان نبی مکرم حول آیه است مثل همان عبارتی که «روح المعانی» دارد: از «عبدالله ابن مسعود» آمده:

«كنا نقراً على عهد رسول الله ( صلى الله عليه و سلم ) يأيها الرسول بلغ ما أنزل اليك من ربك إن عليا ولي المؤمنين وإن لم تفعل فما بلغت رسالته»

روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني؛ اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسي البغدادي الوفاة: 1270 هـ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج 6، ص 193

قطعاً این اضافه، «ما نُزِّلَ إِلَى النَّبِيِّ» نیست بلکه این در حقیقت تفسیر و تبیین پیغمبر است که در کنار آیه فرموده اند و اصحاب اخذ کرده اند از جهت تبیین آیه.

پرسش:

لطفاً درباره «عکرمه» کمی توضیح دهید.

پاسخ:

در اینکه «عکرمه» آدم فاسدی بوده، هیچ شک و شبهه ای نیست. «عکرمه» نسبت به آیه تطهیر می‌گفت  
من حاضر هستم مباحله کنم بر اینکه آیه تطهیر در رابطه با زنان پیغمبر است!  
حتی «عکرمه» ضرب المثل برای دروغگویی شده بود..

« وقد اشتهرت قصة كذبه علي ابن عباس بين خاصته حتى كان يضرب المثل فيه »

می‌گفتند:

« لا تكذب علي كما كذب عكرمة علي ابن عباس »

تهذیب التهذیب؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: 852،  
دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1404 - 1984 ، الطبعة : الأولى، ج 7، ص 237

سير أعلام النبلاء؛ اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: 748،  
دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط ، محمد  
نعيم العرقسوسي، ج5، ص22

از طرف دیگر دارد که «عکرمه» از «خوارج» است :

«كان عكرمة إباضيا وكان يرى رأي الخوارج»

تهذیب التهذیب؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: 852،  
دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1404 - 1984 ، الطبعة : الأولى، ج 7، ص 237

«ذهبی» می‌گوید «عکرمه» در مسجد وارد شده بود:

وَقَفَّ عِكْرِمَةُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: مَا فِيهِ إِلَّا كَافِرٌ.

قَالَ: وَكَانَ يَرَى رَأْيَ الْإِبَاضِيَّةِ.



سير أعلام النبلاء؛ اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: 748،  
دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط ، محمد  
نعيم العرقسوسي، ج5، ص22

يَحْيَىٰ بَنَ سَعِيدٍ يَقُولُ:

حَدَّثُونِي - وَاللَّهِ - عَنِ أَيُّوبَ: أَنَّهُ ذَكَرَ لَهُ: عِكْرَمَةَ لَا يُحْسِنُ الصَّلَاةَ.

قَالَ أَيُّوبُ: وَكَانَ يُصَلِّي!؟

الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى: عَنِ رِشْدِيِّ بْنِ كُرَيْبٍ، قَالَ:

رَأَيْتُ عِكْرَمَةَ قَدْ أُقِيمَ قَائِمًا فِي لَعِبِ النَّزْدِ.

سير أعلام النبلاء؛ اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: 748،  
دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط ، محمد  
نعيم العرقسوسي، ج5، ص27

اهل قمار بازی و عقلش کم بود .اصلاً نماز نمی‌خواند و امثال این قضایا در رابطه «عکرمه» داریم که کاملاً  
مشخص می کند که او آدم فاسدی بوده است.

**پرسش:**

لطفا در مورد آیاتی در قرآن که درباره گناه یا بخشش پیامبر است توضیح دهید.

**پاسخ:**

در مورد پیامبر می‌گویند خداوند گناهانش را بخشید. هم شیعه قائل است به عصمت انبیاء و هم اهل  
سنت. اما مسائلی که بعضا هست در باب انبیاء (بر فرض صحت):

اولاً : بر ترک اولی حمل می‌شود.

ثانیاً : روایت داریم که مراد از غفران پیغمبر، غفران امت پیغمبر است.

این بحث را در مطالب گذشته در سایت ولیعصر علیه السلام دنبال کنید.

**پرسش:**

این درست است که حدود 8 نفر از صحابه در «کربلا» در قتل امام حسین علیه السلام شرکت کردند؟

**پاسخ:**

بله 8 نفر یا ، یا بیشتر مشارکت داشتند.

**آغاز بحث...**

آیا حکومت سیاسی نبی مکرم انتخابی است یا انتصابی ؟

امروز در فضای مجازی و همچنین بعض کتب، این بحث را مطرح کرده اند که: پیغمبر اکرم از طرف خدای عالم مأمور به تشکیل حکومت سیاسی نبود و مردم بیعت کردند و این حق را مردم به رسول اکرم دادند.

«علی عبدالرزاق» به عنوان اولین نفر کتابی به نام «اسلام و اصول الحکم» نوشت. ایشان آنجا این بحث را مطرح کرد که حکومت سیاسی رسول اکرم الهی نیست بلکه مردمی و انتخابی است. به خاطر این مطالب او را از «دانشگاه الأزهر» اخراج و مدرک ارشدش را هم باطل کردند.

بعد به «اروپا» رفت. ظاهراً در «فرانسه» و از اول در دانشگاه درس را شروع کرد و دکترا گرفت. بعد از او ، «محمدسعید الأشماوی» کتابی به نام «الإسلام السياسي» نوشت در همین زمینه.

«محمد شهرور طه حسین» موجی از سکولاریسم را به عالم اسلام انتقال داد. «شیخ مهدی حائری» هم کتابی به نام «حکمت و حکومت» دارد و در آنجا هم ایشان این حرفها را زده . «مهدی بازرگان» و «حجت الله نکوئی» همین طور . «فاطمه وسمقی» در کتاب «بازخوانی شریعت». آقای «قاضی زاده» در کتاب «مؤسس فہیم کرامت» به همین شکل.

در «تبریز» «شاهدکها» و «شیشه فر»، در «اراک» «مهدی میریحیی»، در «اصفهان» «غروی»، «نصر اصفهانی»، «عابدینی» و «محسن رضا» همه اینها جزء کسانی هستند که معتقدند حکومت سیاسی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) الهی نیست، بلکه مردمی است، مردم بیعت کردند و این حق را مردم به پیغمبر دادند.

در مناظره ای که با آقای «عابدینی» داشتیم ایشان هم خیلی تلاش می‌کرد وارد این بحث شود ولی ما جلویش را گرفتیم و گفتم این بحث جدا است و لازم بشود یک جلسه مستقلی در این زمینه بحث می‌کنیم.

به هر حال در این رابطه چند آیه در قرآن داریم که ولایت سیاسی نبی مکرم را اثبات می‌کند که صریح ترین این آیات، آیه 6 سوره احزاب است:

**النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ**

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ و همسران او مادران آنها [= مؤمنان] محسوب می‌شوند؛

**سوره احزاب (33): آیه 6**

مفسران از این آیه، ولایت تامه رسول اکرم را در تمام امور دینی و دنیوی استفاده کرده‌اند:

«طبری» متوفای 310 می‌گوید:

«ذکره النبي محمد أولى بالمؤمنين يقول أحق بالمؤمنين به من أنفسهم أن يحكم فيهم بما يشاء من حكم فيجوز ذلك عليهم»

هر حکمی پیغمبر در دین، در دنیا، نسبت به مومنین بکند، برای مردم لازم الاجرا است و پیامبر احق است به این حکم کردن برای مومنین از خود مومنین.

«بن زید» می‌گوید:

«النبی اولى بالمؤمنین من أنفسهم كما أنت اولى بعبدك ما قضی فیهم من أمر جاز كما كلما قضیت علی عبدك جاز»

جامع البیان عن تأویل آی القرآن؛ اسم المؤلف: محمد بن جریر بن یزید بن خالد الطبری أبو جعفر  
الوفاة: 310، دار النشر: دار الفكر - بیروت - 1405، ج 21، ص 122

همان طوری که یک مولا به عبدش هر امری بخواهد می‌کند و عبد بدون اذن مولا حق کار کردن ندارد و ...  
باید با اجازه مولای خودش باشد.

«ابن کثیر دمشقی» تعبیرش این است که:

«النبی اولى بالمؤمنین . . . قد علم تعالی شفقة رسوله صلی الله علیه وسلم علی أمته ونصحه لهم»

خدا عالم بود که پیغمبر نسبت به امتش مهربان و ناصح بوده

«فجعله اولى بهم من أنفسهم وحكمه فیهم كان مقدما علی اختیارهم لأنفسهم كما قال تعالی (فلا وربك لا يؤمنون حتی یحكموك فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی أنفسهم حرجا مما قضیت ویسلموا تسلیما)»

تفسیر القرآن العظیم؛ اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی أبو الفداء الوفاة: 774، دار  
النشر: دار الفكر - بیروت - 1401، ج 3، ص 468

همچنین آقای «بغوی» که از علمای بزرگ اهل سنت است و تفسیرش مورد قبول «وهابی»ها هم است و  
مشهور است به «محبی السنه»، می‌گوید:

«النبی اولى بالمؤمنین من أنفسهم) یعنی من بعضهم ببعض فی نفوذ حکمه فیهم ووجوب طاعته  
علیهم»

در این‌که هر حکمی درباره مردم بکند حکمش نافذ است و مردم در هر حکمی باید از او تبعیت  
کنند

«ابن عباس» و «عطا» هم گفته اند:

«إذا دعاهم النبي صلى الله عليه وسلم ودعتهم أنفسهم إلى شيء كانت طاعة النبي صلى الله عليه

وسلم أولى بهم من أنفسهم»

«كانت طاعة النبي صلى الله عليه وسلم أولى بهم من أنفسهم»

اطاعت پیغمبر از اطاعت نفس شان بالاتر است.

«ابن زید» هم گفته:

«النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم فيما قضى فيهم كما أنت أولى بعبدك»

تفسیر البغوي؛ اسم المؤلف: البغوي الوفاة: 516 ، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: خالد عبد

الرحمن العك، ج3، ص507

«قاضی عیاض» از بزرگان اهل سنت و متکلمین بنام است. ایشان هم تعبیر واضحی دارد :

«أولى بالمؤمنين من أنفسهم: أي ما أنفذه فيهم من أمر»

هر امری پیامبر برای امت صادر کند، نافذ است.

«فهو ماض عليهم كما يمضي حكم السيد على عبده»

کتاب الشفا(م)؛ اسم المؤلف: القاضي عياض(م) الوفاة: 544، دار النشر: ج 1، ص 49

«عبدالرحمن ابن جوزی» می گوید :

«(النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم) أي احق فله أن يحكم فيهم بما يشاء»

پیامبر احق است که در مورد مومنین حکم کند از خود مومنین.

این حکم هم مطلق است و مقید به هیچ قیدی نیست، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و ...

بعد عبارت «ابن عباس» را می‌آورد که:

«إِذَا دَعَاهُمْ إِلَى شَيْءٍ وَدَعَتُهُمْ أَنْفُسُهُمْ إِلَى شَيْءٍ كَانَتْ طَاعَتُهُ أُولَىٰ مِنْ طَاعَةِ أَنْفُسِهِمْ وَهَذَا صَحِيحٌ فَان

أَنْفُسُهُمْ تَدْعُوهُمْ إِلَىٰ مَا فِيهِ هَلَاكُهُمْ وَالرَّسُولُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ مَا فِيهِ نَجَاتُهُمْ»

..نفس اچون اماره و ... است ،به هلاکت دعوت می‌کند ولی پیغمبر اینها را به نجات دعوت می‌کند.

زاد المسير في علم التفسير؛ اسم المؤلف: عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي الوفاة: 597، دار

النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - 1404 ، الطبعة : الثالثة، ج6، ص352

«زمخشری» حرفش از همه اینها واضح‌تر و روشن‌تر است. می‌گوید :

«(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ) فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا (مَنْ أَنْفُسُهُمْ)»

در تمام امور دینی و دنیوی نبی مکرم ولایت تامه دارد.

«ولهذا أطلق ولم يقيد»

(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ) نفرمود اولی بالمؤمنین فی المسائل الشرعية، المسائل الاخلاقية، سياسية، دنیویه،

اخرویه؛ چون به صورت مطلق آمده و مقید نیامده یعنی: کل شیء من امور الدين والدنيا!

«فيجب عليهم أن يكون أحب إليهم من أنفسهم»

بر مسلمان‌ها واجب است که پیغمبر محبوب‌تر باشد به خودشان از جان خودشان!

«وحكمه أنفذ عليهم من حكمها»

حکم پیغمبر از حکم خودشان نافذتر باشد.

«وحقه آثر لديهم من حقوقها»

باید حق خودشان را فدای حق پیامبر کنند(حق پیامبر را مقدم بدانند بر حق خودشان).

«وشفقتهم عليه أقدم من شفقتهم عليها»

و مهر و شفقتشان نسبت به پیامبر، بیشتر باشد نسبت به خودشان.

«وَأَنْ يبدلوا دونه»

و اگر قرار بر تغییر و تبدیلی باشد(در اراده و نظر و ..)، آن تغییر و تبدیل نسبت به خودشان باشد نه حکم پیغمبر.

«ويجعلوها فداءه»

جان‌شان را فدای پیغمبر کنند.

«إِذَا أَعْضَلْ خُطْبَ ، ووقاهه إِذَا لَقِحَتْ حَرْبَ»

خودشان را پیش مرگ پیغمبر قرار بدهند اگر جنگی اتفاق افتاد.

«وَأَنْ لَا يَتَّبِعُوا مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ نَفْسَهُمْ وَلَا مَا تَصْرِفُهُمْ عَنْهُ»

و تبعیت نکنند آنچه را که نفس‌شان دعوت می‌کند و آنچه که آنها را از پیامبر جدا تصرف می‌کند.

«ويتبعوا كل ما دعاهم إليه رسول الله صلى الله عليه وسلم وصرفهم عنه، لأنَّ كل ما دعا إليه فهو

إرشاد لهم إلى نيل النجاة والظفر بسعادة الدارين»

باید از دامن پیغمبر بگیرند تا خدای نکرده در پرتگاه شقاوت و عذاب الهی قرار نگیرند.

الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل؛ اسم المؤلف: أبو القاسم محمود بن

عمر الزمخشري الخوارزمي الوفاة: 538، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: عبد

الرزاق المهدي، ج3، ص531

کلام زیبایی است.

«ابو البركات نسفی» همین تعبیر را دارد. ایشان از بزرگان اهل سنت است و تفسیرش مورد تأیید عموم فرق اسلامی است. می‌گوید:

«(النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم) أي أحق بهم في كل شيء من أمور الدين والدنيا»

در تمام امور دینی و دنیای، پیغمبر اولویت دارد و احق است.

«وحكمه أنفذ عليهم من حكمها فعليهم ان يبذلوها دونه ويجعلوها فداءه»

باید مردم جان خودشان را فدای پیغمبر بکنند، جان‌شان را در برابر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بذل بکنند.

**تفسیر النسفی؛ اسم المؤلف: النسفی الوفاة: 710، دار النشر: ج 3 ص 297**

ما تمام آیات و روایاتی که در این زمینه است استقصا کردیم. از عزیزان تقاضا داریم خوب دقت کنند. شاید من و بعضی از دوستان بالای 1500 تا 2000 ساعت وقت گذاشتیم، تمام مقالات و کتاب‌هایی که اینها در رابطه با ولایت انتخابی رسول اکرم نوشتند، همه را سطر به سطر مراجعه کردیم.

ندیدم این طور کار شده باشد. فقط حضرت آیت‌الله «مؤمن (رضوان الله تعالی علیه)» در کتاب «ولایت فقیه» بعضی از مباحث را آورده اند البته مقدمه و رد شدند.

در پایان شبهات را مطرح می‌کنیم و جواب خواهیم داد، گرچه وقتی خود این قضیه تثبیت شود، عملاً شبهات رفع می‌شوند.

«ابو حیان اندلسی» متوفای 754 می‌گوید:

«(أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ) : أي في كل شيء، ولم يقيد.»

مقیّد هم نشده و حرف‌های گذشتگان را بیان می‌کند.



«فيجب أن يكون أحب إليهم من أنفسهم، وحكمه أنفذ عليهم من حكمها، وحقوقه آثر، إلى غير ذلك مما يجب عليهم في حقه.»

تفسير البحر المحيط؛ اسم المؤلف: محمد بن يوسف الشهير بأبي حيان الأندلسي الوفاة: 745هـ  
دار النشر: دار الكتب العلمية - لبنان/ بيروت - 1422هـ - 2001م، الطبعة: الأولى، تحقيق: الشيخ  
عادل أحمد عبد الموجود - الشيخ علي محمد معوض، شارك في التحقيق (1) د. زكريا عبد المجيد  
النوقي (2) د. أحمد النجولي الجمل، ج7، ص208

«ابن قيم جوزيه» كه شاگرد «ابن تيميه حزانى» است، تعبير خوبی دارد . بعضی اوقات «وهاى»ها  
مباحثى را مطرح مى‌کنند كه جالب است. ایشان كتابى دارد به نام «الرسالة التبوكيه». مى‌گويد:

«النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم) وهو دليل على ان من لم يكن الرسول اولى به من نفسه  
فليس من المؤمنين»

اگر كسى معتقد نباشد پیغمبر به او از خودش اولی هست، اصلاً مؤمن نیست ..

(النبي أولى بالمؤمنين)، اینجا ذكر وصف مشعر به علیت است. در حقیقت مى‌گويد يكی از مقومات و  
شرایط مؤمن شدن، اینست كه معتقد باشد (النبي أولى بالمؤمنين من انفسهم)

«ومنها ان يكون احب إلى العبد من نفسه»

الرسالة التبوكية زاد المهاجر إلى ربه؛ اسم المؤلف: محمد بن أبى بكر أيوب الزرعي أبو عبد الله الوفاة:  
751، دار النشر: مكتبة المدني - جدة، تحقيق: د. محمد جميل غازي، ج1، 29

«السلام عليكم ورحمة الله وبركاته»